

Theme 2 (Job and Employment)**37. Extrinsic:** coming from outside

بیرونی

Most of the factors that have influence on job satisfaction are extrinsic.

بیشتر فاکتورهایی که بر رضایت شغلی تاثیر دارند، بیرونی هستند.

A combination of intrinsic and extrinsic factors are necessary for job satisfaction.

ترکیبی از فاکتورهای درونی و بیرونی برای رضایت شغلی لازم هستند.

38. Perk: something that you get legally from your work in addition to your wages, such as goods, meals, or a car

مزایای شغلی

Income, housing, paid holiday, perks, bonus and other job benefits are main elements an employee will normally look into when evaluating whether a job is desirable or not.

درآمد، مسکن، تعطیلات با حقوق، مزایای کاری، پاداش و مزایای دیگر کاری عوامل اصلی هستند که یک کارمند معمولاً وقتی یک شغل را از نظر مطلوب بودن ارزیابی می کند، بررسی می کند.

I only eat here because it's free - one of the perks of the job.

من تنها اینجا غذا می خورم چون مجانی است - یکی از مزایای شغل من است.

39. Self-image: the idea that you have of yourself, especially of your abilities, character, and appearance

تصویر از خود

People crave for a positive self-image and to have their contribution valued and appreciated.

مردم اشتیاق زیادی برای یک تصویر مثبت از خود و اینکه آیا سهم همکاری آنها قدردانی می شود دارند.

A positive self-image can help you achieve anything you decide to do.

یک تصویر مثبت از خود می تواند به شما در رسیدن به چیزهایی که تصمیم دارید کمک کند.

نکته: *crave for* یعنی اشتیاق زیادی برای چیزی داشتن.

40. Outlook (on something): Your general attitude to something

نگرش

The employees with a positive outlook on life are more likely to achieve higher job satisfaction irrespective of the job.

کارمندانی که نگرش مثبت به زندگی دارند، صرفنظر از خود شغل، احتمال رسیدن به رضایت شغلی بالاتری دارند.
She still has an optimistic outlook for the future.

او هنوز یک نگرش خوش بینانه به آینده دارد.

نکته 1: به جای will در نوشته های خود از to be (more) likely to استفاده کنید.

نکته 2: irrespective of یعنی بدون در نظر گرفتن ...

41. Downsize: if a company or organization downsizes, it reduces the number of people it employs in order to reduce costs.

تعدیل نیرو

The boss announced that there is going to be some downsizing of the workforce.

رئیس اعلام کرد که قرار است یک تعدیل نیرو انجام شود.

The airline has downsized its workforce by 30%.

خط هوایی به اندازه 30٪ نیروی کار خود را تعدیل کرد.

نکته: وقتی می خواهیم بگوییم "به اندازه..." باید از حرف اضافه by استفاده کنیم. مثلاً وقتی می گوییم increased by 20% یعنی به اندازه 20 درصد افزایش یافت.

42. Redundant: if you are redundant, your employer no longer has a job for you.

نیروی تعدیل شده

You were suddenly made redundant.

شما ناگهان تعدیل نیرو شدید.

The remaining 50 percent were made redundant.

50 درصد بقیه تعدیل نیرو شدند.

43. Job-hopping: leaving the current employer for another employment opportunity.
In this fast-changing world, job hopping is not a rare scene.

تغییر مرتب شغل

These days, job hopping has practically become a way of life. Gone is the idea of spending four decades at one company.

امروزه تغییر شغل عملاً به یک شیوه تاثیرگذار در زندگی تبدیل شده است. ایده اینکه چهار دهه را در یک شرکت بگذرانی، فراموش شده اند.

نکته 1: وقتی می گوئیم یک چیز a way of life شده است، یعنی آنقدر اهمیت پیدا کرده که بر زندگی مان تاثیرگذار است.

نکته 2: از این ترکیب gone is/are + noun یا gone are the days when در نوشته های خود به آسانی میتوانید استفاده کنید. مثلاً می گوئیم:

Gone are the days when girls used to cook like their mothers.

یعنی اونروزها که دخترها مثل مادرانشان آشپزی می کردند رفته است (فراموش شده است).

44. Jobholder: a person who has a regular or steady job

کارمند

The most important reason behind a jobholder's motive for a new job is that the in current job he or she cannot make the best of his or her abilities.

مهمترین دلیل برای یک کارمند در تغییر به یک شغل جدید این است که در شغل فعلی او نمی تواند از توانایی های خود به خوبی استفاده کند.

نکته 1. ترکیب reason behind یعنی دلایلی که در چیزی دخیل هستند. مثلاً:

He explained the reasons behind the decision.

نکته 2. دو کلمه Motive و Motivation را اشتباه استفاده نکنید. اولی به معنی دلیل یا انگیزه انجام کاری است ولی دومی یعنی اشتیاق و انگیزه برای کاری.

نکته 3. Make the best of یعنی چیز بدی را به ناچار پذیرفتن و سعی در استفاده کردن از آن.

45. Job/Career Prospect: Chances for future success in your job

موفقیت آینده شغلی

This can lessen the possibility of a brighter job prospect.

این می تواند امکان یک موفقیت شغلی آینده را کاهش دهد.

Your career prospects are better if you have a degree.

آینده شغلی تو با داشتن یک مدرک دانشگاهی بهتر می شود.

46. Keen competition: a situation in which people compete strongly.

رقابت شدید

Job-hopping, meanwhile, assists one to survive the keen competition in labour market.

تغییر از شغلی به شغل دیگر همچنین، به شخص کمک می کند تا در رقابت شدید در بازار کار با موفقیت باقی بماند.

We won the contest in the face of keen competition.

ما با وجود رقابت شدید در مبارزه پیروز شدیم.

نکته 1: In the face of something یعنی با وجود.... (یک مشکل یا شرایط سخت)

نکته 2: در نوشته ها به جای کلمه "شخص" و "فرد" می توانید از One استفاده کنید.

نکته 3: عبارت labour market یعنی "بازار کار".

47. Stable job: a job that you do not change for a long time.

شغل همیشگی

People are living in a fast-changing world and a once stable job is now vulnerable.

افراد در دنیایی با تغییرات سریع زندگی می کنند و شغل هایی که زمانی همیشگی بودند، الان ناپایدار و متزلزل شده اند.

نکته 1: عبارت stable/steady job و vulnerable job متضاد هم هستند. اولی یعنی شغلی پایدار و دومی یعنی

شغل موقت و ناپایدار.

نکته 2: به کاربرد Once در این جمله دقت کنید. همانطوریکه می بینید بعد از آن می توانید یک ترکیب

صفت+اسم و بلافاصله یک فعل حال بکار ببرید و از آن برای مقایسه گذشته با حال استفاده نمایید. مثلا:

Once poor people are rich now. مردمی که زمانی فقیر بودند حالا ثروتمند شده اند.

48. Complacent /kəm'pleisənt/: pleased with a situation, especially something you have achieved, so that you stop trying to improve or change things

دارای رضایت کاذب، به صورتیکه نیاز به تغییر یا بهتر شدن را احساس نکند (معنی منفی دارد)

There's a danger of becoming complacent if you win a few games.

اگر چند بازی را ببرید، خطر رضایت کاذب از خود وجود دارد.

Any employee, if complacent about the current employment, would be faced with threats posed by others.

هر کارمندی، اگر از شغل فعلی خود راضی باشد، با تهدیدهایی از طرف دیگر روبروست.

نکته 1: توجه داشته باشید که برای "روبرو شدن" می توانید از دو ترکیب زیر استفاده کنید:

To face something

To be faced with something

بنابراین مطمئن شوید که face به تنهایی یعنی "روبرو شدن با" و درحالت عادی نیاز به حرف اضافه ندارد. مثلاً

جمله بالا می توانست به این صورت بازنویسی شود: would face threats posed by others

نکته 2: اگر بعد از ضمیر ربطی مجهول بود، می توانید ضمیر ربطی و فعل to be را با هم حذف کنید. به این عمل

reduction of relative pronouns گفته می شود. به عنوان مثال اصل جمله بالا به این صورت بوده است:

Threats which are posed by others

49. Take the initiative: If you take the initiative, you are in a position to control a situation and decide what to do next.

ابتکار عمل به خرج دادن و کاری را شروع کردن

By comparison, taking the initiative to obtain a better job can drive people to increase skills and thereby improving the chance of continued employment.

در مقابل، اقدام برای رسیدن به یک شغل بهتر می تواند افراد را به افزایش مهارت ها سوق داده و از اینرو شانس شغل دائم و پایدار را برای آنها بهبود می بخشد.

نکته 1: از ترکیب by comparison در ابتدای جملات خود می توانید به معنی "در مقابل"، استفاده کنید.

نکته 2: drive someone to do something یعنی "کسی را به سمت انجام کاری سوق دادن"

نکته 3: از thereby می توانید به معنی "از اینرو" در وسط جملات خود استفاده کنید. همانطوریکه می بینید پس از آن از یک فعل ing استفاده می شود. توجه داشته باشید که فاعل فعل دوم و جمله اول باید یکی باشد:

He became a citizen in 1978, **thereby** gaining the right to vote.

او در سال 1978 یک شهروند شد و از اینرو اجازه رای دادن را گرفت.

50. Economic: relating to trade, industry, and the management of money

اقتصادی

*At home, parents can teach children how to stick to a budget. If a country experiences an **economic** crisis, these skills are invaluable.*

در خانه پدر و مادرها می توانند به کودکان بیاموزند که چطوری از بودجه خود خارج نشوند. اگر یک کشور با بحران اقتصادی روبرو شود، این مهارت ها بسیار مفید خواهد بود.

*A strong government needs good **economic** policies.*

یک دولت قوی نیاز به سیاست های اقتصادی خوب دارد.

نکته 1: به تفاوت این کلمات توجه کنید:

Economic: اقتصادی – مثلاً *The country's economic growth*

Economical: مقرون به صرفه – مثلاً *Gas or electricity? Which is more economical?*

Economics: علم اقتصاد

Economy: وضع اقتصادی – مثلاً *The government's management of the economy*

نکته 2: **invaluable** یعنی "بسیار مفید". مثلاً *your advice was invaluable for me*

51. Work ethic: a belief in the moral value and importance of work

اخلاق کاری

*If children develop a strong **work ethic** from an early age then this should ensure that they have enough money when they reach retirement age.*

اگر کودکان از سالهای اول یک اخلاق کاری قوی پیدا کنند، می توان این اطمینان را داشت که آنها وقتی به سن بازنشستگی می رسند پول کافی خواهند داشت.

*They instilled the **work ethic** into their children.*

آنها اخلاق کاری را به بچه ها می آموزند.

نکته 1: توجه داشته باشید که retirement age یک ترکیب معروف است و نمی توانید از ترکیب های دیگری مثل retired age یا ... استفاده کنید.

نکته 2: از لغت instill می توانید به جای teach استفاده کنید خصوصاً وقتی منظور آموزش برای نحوه رفتار یا فکر کردن باشد.

نکته 3: همانطوریکه می بینید فعل develop (یاد گرفتن) و instill (یاد دادن) برای work ethic استفاده می شود.

52. Manual job/occupation: manual work involves using your hands or your physical strength rather than your mind

کار یدی

*Employers in **manual job** industries are more likely to employ people with a good working knowledge of the job and what it entails.*

کارفرمایان در صنایع شغل های یدی بیشتر افرادی را استخدام می کنند که دانش کاری بیشتری در مورد شغل خود و آنچه این شغل به آن نیاز دارد، داشته باشند.

*People in **manual occupations** have a lower life expectancy.*

افرادی که در مشاغل یدی هستند انتظار عمر کوتاهتری دارند.

نکته: میتوانید از entail به جای need به معنی "لازم داشتن" استفاده کنید.

*You **entail** some foreign travel in this job.*

53. Demanding: needing a lot of ability, effort, or skill

کار سخت و پرمهارت

*Being a nurse in a busy hospital is a **demanding** job - you don't get much free time.*

پرستار بودن در یک بیمارستان شلوغ یک شغل سخت است - وقت آزاد زیادی پیدا نمی کنید.

*Climbing is **physically demanding**.*

کوه پیمایی از نظر فیزیکی بسیار سخت است.

54. Unsocial hours: If you work unsocial hours, you work during the night or very early in the morning when most people do not have to work

خارج از ساعات اداری

*They work **unsocial hours** for low wages.*

آنها در ازای حقوق های پایین، خارج از ساعات اداری کار می کنند.

*Many hospital staff have to work **unsocial hours**.*

بسیاری از کارمندان بیمارستان باید خارج از ساعات اداری کار کنند.

55. Pay rise/pay raise: an increase in the amount of money you are paid for doing your job

افزایش حقوق

*Some company directors have awarded themselves huge **pay rises**.*

برخی مدیران شرکت ها برای خود افزایش حقوق در نظر گرفته اند.

*an average **pay rise** of 8.5 percent*

افزایش حقوق میانگین 8.5 درصد

نکته 1: هرچند در این عبارت، دو کلمه rise و raise به یک معنی استفاده می شوند، اما به تفاوت دو فعل raise (بالا بردن) و rise (بالا رفتن) توجه کنید. مثلاً نمی گوئیم: rising the price of petrol چون rise فاعل نمی پذیرد. به جای آن باید بگوئیم: raising the price of petrol. البته rise یک اسم هم دارد که می توانید از آن در جایگاه یک اسم استفاده کنید. مثلاً A rise in price of petrol

56. Well-being: a feeling of being comfortable, healthy, and happy

رضایت و سلامت

*For the sake of employees' **well-being**, legislation limiting the number of hours worked should be strictly enforced.*

به خاطر رضایت کارمندان، قانونی که تعداد ساعات کاری را محدود کند باید اعمال شود

*We are responsible for the **well-being** of all our patients.*

ما مسئول رضایت تمام بیماران هستیم.

*A good meal promotes a feeling of **well-being**.*

یک وعده غذایی خود حس رضایت و سلامت را بالا می برد.

نکته 1: for the sake of something/someone: به خاطر...

نکته 2: همانطوریکه قبلاً نیز گفته شد هرگاه بعد از حروف ربطی مستقیم فعل داشته باشیم، درحالت معلوم، میتوانیم حرف ربطی را حذف کنیم و فعل را به صورت ing بنویسیم. مثلاً در جمله اول: legislation which limit بوده است که پس از حذف به صورت legislation limiting در آمده است.

نکته 3: در صورتیکه بعد از حروف ربطی یک فعل مجهول داشتیم هم می توانیم حرف ربط و فعل to be را با هم حذف کنیم تا فقط قسمت سوم فعل (p.p) باقی بماند. مثلاً در جمله اول hours which have been worked بوده که به hours worked تبدیل شده. به مثال زیر نیز توجه کنید:

The book which was stolen is mine. → The book stolen is mine.

نکته 4: لغت legislation را می توانید به جای law استفاده نمایید. بهترین افعال برای آن نیز عبارتند از: Enforce/Enact/Introduce legislation (قانون را اجرا کردن)

57. Labour: all the people who work for a company or in a country

کارمندان، نیروی کار

There is a local shortage of skilled labour.

کمبود نیروی کار ماهر وجود دارد.

Labour costs are steadily increasing.

هزینه های نیروی کار تدریجاً درحال افزایش است.

نکته 1: کلمه worker نیز به معنی کارمند می باشد اما معمولاً به کارهای سطح پایین تر اطلاق می شود. به جای کلمه labour همانطوریکه در درس قبل نیز اشاره شد می توانید از staff نیز استفاده کنید.

نکته 2: کلمه labour به معنی کار فیزیکی نیز می باشد. مثلاً:

Many women do hard manual labour.

اما توجه داشته باشید که در هر دو معنی، labour غیرقابل شمارش بوده و S نمی گیرد.

58. Productivity: the rate at which goods are produced, and the amount produced, especially in relation to the work, time, and money needed to produce them.

راندمان

We need to find ways of increasing productivity.

ما لازم است راههای برای بالا بردن راندمان بیابیم.

High/low productivity levels in manufacturing

سطح بالا/پایین راندمان در تولید

نکته: برای بالا بردن راندمان از افعال increase/improve/raise می توانید استفاده کنید.

59. Strain/Stress: continuous feelings of worry about your work or personal life, that prevent you from relaxing which is usually caused by having to deal with a problem or work too hard over a long period of time

استرس

*I couldn't look after him anymore; the **strain** was too much for me.*

من دیگه نمی تونستم از او نگهداری کنم. استرس اون برای من بیش از حد بود.

*Despite generally better working conditions and higher pay, workers today seem to suffer more than ever before from **strain** and **stress**-related illnesses.*

علیرغم شرایط کاری نسبتاً بهتر و حقوق بالاتر، کارمندان امروزه به نظر می رسد از بیماری های استرسی بیشتر از قبل رنج می برند.

نکته: گاهی بعضی از زبان آموزان کلمه stressful را به اشتباه بکار می برند. مثلاً می گویند:

Today I am stressful because of my current job.

توجه داشته باشید که stressful به معنی "استرس زا" است. به جای این جمله می توانید از ترکیب زیر استفاده کنید:

Today I am under stress because of my current job.

60. Workload: the amount of work that a person or organization has to do

بار شغلی

*Work-related stress stems partly from ever-increasing **workloads**.*

استرس کاری تا حدودی از بار کاری در حال افزایش نتیجه می شود.

*Companies today demand that employees cope with heavier **workloads** while working to tighter and tighter deadlines.*

شرکت ها امروزه نیاز دارند که کارمندان خود را با بارهای کاری سنگین تر وفق دهند درحالیکه با فرجه های بیشتری روبرو هستند.

نکته 1: stem from یعنی "نتیجه شدن از". همانطوریکه می بینید می توانید از ترکیب stem partly from را به معنی "در قسمتی نتیجه شدن از" بکار ببرید.

نکته 2: collocation برای کلمه deadline صفت tight است.

61. Bankruptcy: the state when someone is judged to be unable to pay their debts by a court of law, and their money and possessions are shared among the people and businesses that they owe money to.

ورشکستگی

The number of **bankruptcies** in the first half of the year soared by 60%.

تعداد ورشکستگی ها در شش ماهه اول سال به اندازه 60٪ افزایش یافت.

Many state-operated companies had experienced difficulties and some faced **bankruptcy**.

بسیاری از شرکت های دولتی مشکلاتی را تجربه کرده و برخی هم با ورشکستگی روبرو شدند.

62. Deadline: a date or time by which you have to do or complete something

فرجه

Systems ought to be implemented to avoid workloads and unrealistic **deadlines**.

سیستم هایی باید اجرا شود که از بارهای کاری و فرجه های غیرواقعی زمانی جلوگیری کند.

Working under pressure to meet a **deadline**

کار کردن تحت فشار برای رسیدن به فرجه

نکته: برای deadline می توان از ترکیب های زیر استفاده کرد:

deadline for: فرجه زمانی برای

The deadline for applications is May 27th.

deadline of: فرجه زمانی ...

It has to be in before the deadline of July 1st.

meet/miss a deadline (رسیدن یا از دست دادن یک فرجه زمانی)

working under pressure to meet a deadline

set/impose a deadline: تعیین یک فرجه زمانی

They've set a deadline of Nov 5.

tight/strict deadline (فرجه زمانی بسیار سخت و فشرده)

63. Keep ahead in/at...: making progress and being successful in your job, education etc.

پیشرفت و موفقیت در کار و تحصیل ...

In order to **keep ahead in** business, companies need to invest in new technology.

برای موفقیت در کار، شرکت ها لازم است در تکنولوژی جدید سرمایه گذاری کنند.

Keeping ahead at work is the most important thing to her at the moment.

موفقیت و پیشرفت در کار در حال حاضر مهمترین چیز برای اوست.

64. Changeover: a change from one activity, system, or way of working to another

changeover (from something) to something

تغییر در یک سیستم یا طرز کار

Employees should be given adequate training and support so that the **changeover** to new technologies is relatively stress-free.

به کارکنان باید آموزش و پشتیبانی کافی داده شود تا تغییر به تکنولوژی های جدید نسبتاً بدون استرس باشد.

The country faces rising unemployment as it prepares for the **changeover** to a market economy.

وقتی کشور خود را برای تغییر به یک اقتصاد بازاری آماده کند، با یک افزایش بیکاری روبرو می شود.

65. Take an approach to...: Take a method of doing something or dealing with a problem.

رویکرد و راهکاری را اتخاذ کردن

Perhaps managers should **take a more judicious approach** to the introduction of new technology so as to avoid unnecessary changes.

شاید مدیران باید یک رویکرد عادلانه تری را برای معرفی تکنولوژی جدید اتخاذ کنند تا از تغییرات غیرضروری اجتناب شود.

Organizations which **take a positive approach** to creative thinking

سازمان هایی که یک رویکرد مثبت را در برابر تفکر خلاق اجرا می کنند.

نکته: در نوشته های خود به جای To (به معنی "تا...") از so as to استفاده کنید. مثلاً:

I drove at a steady 50 mph so as to save fuel.

66. Job security: confidence that the job would continue

امنیت شغلی

Today's lack of **job security** and the consequent worry about the future contribute significantly to stress in the workplace.

امروزه امنیت شغلی پایین و نگرانی متعاقب آن در ارتباط با آینده سبب ایجاد استرس در محیط کار می شود.

I didn't see the point of moving my family to London without any **job security**.

من هدف خانواده ام را از تغییر مکان به لندن بدون امنیت شغلی را نفهمیدم.

نکته: توجه داشته باشید که کلمه workplace همیشه سرهم است.

67. Unemployment: the people in a particular country or area who cannot get a job

بیکاری

Long-term unemployment in early adult life can cause feelings of alienation, leading to higher levels of crime.

بیکاری بلندمدت، در اوایل دوران جوانی می تواند حس انزوا را بوجود بیاورد، که باعث بالا رفتن جرم و جنایت میشود.

Large-scale unemployment among young people is one of the most serious problems facing many governments.

بیکاری وسیع بین جوانان یکی از مهمترین مشکلات پیشروی بسیاری از دولت هاست.

There is no blanket solution for the problem of youth unemployment

هیچ راهکاری جامعی برای مشکل بیکاری جوانان وجود ندارد.

نکته: از blanket به صورت صفت و به معنی "جامع" می توانید برای اسامی مثل solution یا rule استفاده کنید.

68. Unskilled: an unskilled worker has not been trained for a particular type of job

بدون مهارت، بدون سابقه کار

Information technology and automation have brought about a reduction in the number of unskilled jobs.

فن آوری اطلاعات و اتوماسیون یک کاهش در تعداد شغل های بدون مهارت را به همراه داشته است.

In this list, you can find the unskilled, the young, and those made redundant from manufacturing.

در این لیست شما می توانید افراد بدون مهارت، جوانان، و آنهایی که از کار تعدیل شده اند را بیابید.

نکته: با اضافه کردن یک the به برخی صفات مانند old, young, elderly, blind, poor, rich و unskilled می

توانید اسامی جمع بسازید. مثلاً the elderly یعنی سالمندان و یا the poor یعنی فقرا.

69. Take on somebody: to employ someone.

استخدام کردن

To encourage employers to provide more job opportunities for school leavers, the government should pay subsidies to those who take on young people.

برای تشویق کارفرمایان در ایجاد فرصت های شغلی بیشتر برای فارغ التحصیلان مدارس، دولت باید به آنهایی که

افراد جوان را استخدام می کند، سوبسید پرداخت کند.

How can we bring about a change in the company? We can take on 50 new staff this year.

چطور می توانیم یک تغییر را در شرکت مان بوجود آوریم؟ ما می توانیم 50 نیروی جدید استخدام کنیم.

نکته: از عبارت bring about میتوانید به معنی "باعث شدن" استفاده کنید.

A huge amount of environmental damage has been brought about by the destruction of the rainforests.

مقدار خسارت محیط زیستی بسیار زیادی به خاطر تخریب جنگل های بارانی ایجاد شده است.

70. Employable: having skills or qualities that are necessary to get a job.

واجدالشرايط برای استخدام

The training scheme aims to make people more employable.

هدف طرح آموزش، بالا بردن تعداد افراد واجدالشرايط برای استخدام است.

These young employees could shadow experienced members of staff with the aim of gaining work experience.

این کارمندان جوان می توانند کارهای اعضای با تجربه را به هدف کسب تجربه کاری زیر نظر بگیرند.

نکته 1: shadow به معنی "مثل سایه دنبال کسی بودن" و یا "زیر نظر گرفتن کارهای کسی" است.

نکته 2: از ترکیب with the aim of یعنی "به هدف..."

71. Unqualified: not having the right knowledge, experience, or education to do something.

فاقد صلاحیت

He was unqualified for the job.

او برای کار صلاحیت نداشت.

Modern society and the media create unrealistic expectations among unqualified young people.

جامعه مدرن و رسانه ها، انتظارات غیرواقعی را بین جوانان فاقد صلاحیت بوجود می آورد.

72. High/low status: your social or professional rank or position, considered in relation to other people.

سطح بالا/پایین

Doctors have traditionally enjoyed high social status.

دکترها از قدیم از سطح بالای اجتماعی برخوردار بوده اند.

The low economic status of single parent families.

سطح پایین اقتصادی در خانواده های تک پدرومادری.

School leavers need to know that certain jobs have an important part to play in society, although often perceived to be low status.

فارغ التحصیلان مدارس باید بدانند که برخی شغل ها یک نقش مهم در جامعه ایفا می کنند، اگرچه اغلب به عنوان شغل های سطح پایین تلقی می شوند.

نکته 1: به جای have برای "داشتن یک چیز خوب" یا "برخوردار بودن" از enjoy استفاده کنید.

نکته 2: به جای understand یا think می توانید همیشه از فعل perceive استفاده کنید (به املای آن خوب توجه کنید!)